

دو روایت از یک عکس



■ نوشته:
ابراهیم حسن بیگی
■ انتشارات: سوره مهر
■ سال انتشار: ۹۷
■ صفحه ۳۸۴

نویسنده در این کتاب با بهره‌گیری از تخیل خود، موضوعی فانتزی را که جزء اساطیر جهان و ادبیات ما است، به تصویر کشیده است. ضمن اینکه حسن بیگی در نگارش این رمان، سخت‌ترین کار را انجام داده است و آن اینکه کودکان و نوجوانان را مخاطبان این کتاب قرار داده است. اگر چه به باور منتقدین، این کتاب درباره نوجوان نیست؛ بلکه برای نوجوانان است.

ریشه در اعماق



■ نوشته:
ابراهیم حسن بیگی
■ انتشارات: ملک اعظم
■ صفحه ۱۳۶
■ سال انتشار: ۱۳۸۹

این رمان حسن بیگی در زمره داستان‌های دفاع مقدس جای می‌گیرد. «ریشه در اعماق» حکایت جوان بلوچی است به نام شفی محمد یا شاپوک که در بمپور سیستان و بلوچستان زندگی می‌کند. پدرش فیض محمد، انسان زحمت‌کشی است که دو فرزند دارد. این رمان در بستری عاشقانه روایت می‌شود و طی حوادثی، شخصیت اصلی داستان پا در راه دفاع از کشور می‌گذارد و راهی جبهه می‌شود.

صوفی و چراغ جادو



■ نوشته:
ابراهیم حسن بیگی
■ انتشارات: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
■ سال انتشار: ۸۹
■ صفحه ۲۴۸

نویسنده با استفاده از افسانه کهن چراغ جادو و وارد کردن آن به زندگی یک نوجوان ترکمن به نام صوفی، داستانی تخیلی را برای نوجوانان روایت می‌کند. حسن بیگی داستان را با توصیف حضور صوفی و پدر و مادرش در جشن گندم آغاز می‌کند و همزمان با این شروع، شخصیت‌های داستان را نیز از زبان قهرمان اصلی آن - صوفی - معرفی می‌کند.

در رمان تاریخی موفق نبوده‌ایم

گفت‌وگو با ابراهیم حسن بیگی نویسنده رمان و سوسه‌های ناتمام

آزاده صالحی
روزنامه‌نگار

«ابراهیم حسن بیگی» یکی از نویسندگان پرکار معاصر است. او تا امروز نگارش آثار مختلفی را در کارنامه داستانی خود ثبت کرده است که از آن میان می‌توان به اشکانه، ناقوس‌ها به صدا در می‌آیند، محمد(ص)، ریشه در اعماق، نشانه‌های صبح، سال‌های بنفش، شب ناسور و... اشاره کرد. حسن بیگی هم‌چنین، عضو هیات‌موسس انجمن قلم ایران و عضو هیات‌امنا و هیات‌مدیره بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان نیز هست. این نویسنده در طول سال‌های گذشته تا امروز به واسطه نگارش هر کدام از آثارش، جوایز مختلفی دریافت کرده است که جایزه کتاب سال، جایزه کتاب دفاع مقدس، جشنواره شهید غنی‌پور، جشنواره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و... بعضی از این جوایز به شمار می‌روند. با این نویسنده با سابقه درباره جایگاه بازآفرینی متون تاریخی در حیطه ادبیات داستانی و وضعیت کتاب‌خوانی در شرایط کنونی به گفت‌وگو نشستیم.

با حوادث مختلفی روبه‌رو می‌شود. وقتی می‌خواستیم سوسه‌های ناتمام را بنویسیم، با خود فکر کردم چطور می‌توانم درباره قیام امام حسین (ع) رمانی بنویسم که این روایت تکراری نباشد. به‌خصوص اینکه در این سال‌ها، کتاب‌های متعددی درباره واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع) نوشته شده است و تلاش من این بود تا از زاویه تازه‌تری به این واقعه تاریخی نگاه کنم. متوجه شدم که دو نکته در ارتباط با مسئله کربلا برجسته است؛ یکی عبرت‌های عاشورا که همیشه به شکل کلی بیان شده و در این زمینه هیچ اثر داستانی ارائه نشده است و دیگری تحریفات کربلا. با مبنا قرار دادن این دو موضوع به نگارش «سوسه‌های بی‌پایان» پرداختم. اینکه چه زمینه‌ای در شهر کوفه وجود داشت که مردمی که امام را با ذوق و شوق به کوفه دعوت کردند، ناگهان بی‌وفایی کرده و از حمایت او دست کشیدند. تلاش من این بود که صرف‌نظر از پایبند بودن به مستندات تاریخی، قصه‌ای با بهره‌گیری از قوه تخیلم بنویسم. به همین خاطر است که مخاطب در رمان، با شخصیت‌های مختلفی از جمله «ایوب» مواجه می‌شود. من در این رمان برای اولین بار به این مسئله اشاره کردم که در جریان واقعه کربلا، پدر و پسری در دو جبهه مختلف روبه‌روی هم جنگیدند. چون اعتقاد بر این است که نویسنده می‌تواند بدون آنکه به اصل روایت تاریخی لطمه‌ای وارد شود، از عناصر غیرواقعی بهره‌بردار و

به جذابیت اثر داستانی کمک کند. فکرمی‌کنید اصولاً نویسندگان معاصر چقدر در بازآفرینی وقایع تاریخی در بستر داستانی موفق بوده و توانسته‌اند از ظرفیت ادبیات به نفع روایت این وقایع برخوردار شوند؟ واقعیت این است که در این مسیر اصلاً موفق نبوده‌ایم. چه‌بسا بسیاری از نویسندگان هم‌نسل من که در کارنامه کاری خود حتی یک اثر هم در این زمینه ارائه ندادند. می‌توانم بگویم، به‌رغم پتانسیل گسترده‌ای که در این حیطه وجود دارد، نسبت به این حوزه بی‌توجهی و کم‌کاری شده است. دیدگاه مخاطبان امروز را نسبت به آثاری با درون‌مایه بازآفرینی وقایع تاریخی و دینی چطور می‌بینید؟ خاترم هست در دهه ۸۰ که در اتاق فکر حوزه هنری فعالیت می‌کردم، درباره مخاطب‌شناسی کتاب‌های دینی و دفاع مقدس ساعت‌ها به بحث و آسیب‌شناسی می‌پرداختیم. در آن برهه، پیش‌بینی‌مان بر این بود که چه باید کرد تا مخاطب بیش از پیش به سمت خواندن چنین آثاری جذب شود. با این انگیزه، من رمان «اشکانه» را نوشتم. سعی‌ام این بود که از بطن یک قصه عاشقانه و غیر دفاع مقدسی به مسئله دفاع مقدس بپردازم. خوشبختانه این کتاب توانست در آن دهه مورد توجه مخاطبان واقع شود. اما اینکه چطور می‌توان مخاطب را با چنین آثاری آشنا کرد، به نظرم در درجه اول، باید خوب قصه گفت تا مخاطب هم آن را بپذیرد. شاید یکی